جایگاه شهروندان تهرانی در نردبان آرنستاین: بررسی جنسیتی بُعد مشارکتی حق به شهر[1]

محمود شارع‌پور*، مریم رفعت‌جاه**، لادن رهبری***

مقدمه: *حق به شهر لوفور مهیاکننده یک بازاندیشی رادیکال از اهداف، تعاریف و محتوای اجتماعات سیاسی است و مفهوم مشارکت در آن جایگاهی کلیدی دارد. این پژوهش با استفاده از نردبان مشارکت آرنستاین که یک سازه مفهومی برای سنجش مشارکت شهروندی است، به بررسی مشارکت شهروندان تهرانی و ارتباط آن با حق به شهر می‌پردازد.*

روش: *مطالعه حاضر به روش پیمایش و با نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در بین ۸۷۹ نفر از شهروندان مناطق ۲۲گانه شهر تهران اجرا شد.*

یافته‌ها: *دخالت شهروندان در طراحی فضا در سطح بسیار پایینی قرار داشته و در میزان مشارکت آنان تفاوتهای جنسیتی وجود ندارد.*

بحث: *پیوند یافته‌های تحقیق با مفهوم حق به شهر لوفور و مشارکت شهروندان در فضای شهری گویای این است که نظم حاکم، در طراحی فضایی، سرمایه و طبقه را بیش از جلب مشارکت عموم شهروندان و جنسیت مورد توجه قرار می‌دهد و گفتمان هژمونیک سرمایه بر طراحی فضایی حاکم است. این مسئله با روندهای سازمانی نهادینه‌شده در ارتباط است و هرگونه تغییر در آن، نیازمند تغییرات در ساختارهای سازمانی مشارکت شهروندی است.*

کلید واژه‌ها: جنسیت، حق به شهر، شهروندی، فضا، مشارکت

تاریخ دریافت:۹۳/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش:۹۴/۰۴/۰۲

---

۱. این پژوهش بخشی از رساله دکتری پیرامون جنسیت و حق به شهر است که هم‌چنان در حال انجام است. به نظر می‌رسد یافته‌های به دست آمده در بخش‌های دیگر پژوهش و تحقیقات انجام شده پیرامون مشارکت شهروندان در شهر و فضاهای شهری می‌تواند تکمیل کننده یافته‌های این تحقیق باشد.

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه مازندران، (نویسنده مسئول)، <m.sharepour@umz.ac.ir>

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تهران

*** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه مازندران

مقدمه

مناطق کلان‌شهری از پدیده‌های نوظهور قرن بیستم‌اند که در آغاز هزاره سوم میلادی به الگوی غالب شهرنشینی تبدیل شده‌اند. این مناطق با مشخصه‌هایی چون دگرگونی در نقش و عملکرد شهری، تحول در شکل و ساختار و تغییر معنا و مفهوم فضاهای شهری مواجه شده‌اند و تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلف در طول زمان و بنا به مقتضیات مکانی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، سازوکار و فرایند خاصی را در شکل‌گیری و تکوین و دگرگونی‌شان طی کرده‌اند (زبردست و حاجی‌پور، ۱۳۸۸).

در حال حاضر بحرانهای جمعیتی و تمرکز فعالیتهای اقتصادی در شهرهایی که دچار تنگناهای محیطی و مدیریتی هستند سبب ناموزونیهای شدیدی در سازمان فضایی شهر شده و رابطه میان عناصر تشکیل‌دهنده فضا و فعالیتهای اجتماعی را بر هم زده است. ساماندهی فضا و هدایت آن به سوی یک منطق فضایی منطبق با الزامات فضایی شهر، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار پایه‌ای اثرات تعیین‌کننده‌ای بر کاهش احساسات منفی ناشی از فضا در شهروندان و تعدیل آسیب‌های اجتماعی در شهرها بر جای گذارد (علی‌اکبری، ۱۳۸۳).

ادبیات جغرافیایی و جامعه‌شناسی شهری در ایران توجه بسیاری به انواع آسیبهای شهری مبذول داشته است. پژوهشهای بسیاری در زمینه ارتباط شهرنشینی با همبستگی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و انواع آسیبهای اجتماعی انجام شده است (برای نمونه، ن.ک به موسوی، ۱۳۸۱؛ علی‌اکبری، ۱۳۸۳). در کنار این دسته از مطالعات که عموماً از نسل اول جامعه‌شناسان شهری آمریکای شمالی تأثیر می‌پذیرند (ن.ک به شارع‌پور، ۱۳۸۹)، توجه کمتری به برداشت ساکنان شهر از فضاهای شهری و میزان رضایت آنان از مؤلفه‌های شهری شده است.

جنبه‌های مشارکتی طراحی و سازماندهی شهری به تازگی به‌عنوان راهکاری در حل بحرانهای ناشی از شهرنشینی و کلان‌شهرنشینی مطرح شده‌اند. این توجه از طرفی ناشی از رشد روشهای مشارکتی (مانند پژوهش عملی مشارکتی و ارزیابی مشارکتی روستایی)

به‌عنوان روشهای بومی‌نگر به بحرانهای اجتماعی است، و از طرف دیگر حاصل تغییر در نظامهای عملی در کشورهای دموکراتیک است که در جهت افزایش تحقق حقوق شهروندی و توجه به نظرات شهروندان به‌عنوان پایه‌های نظام اجتماعی حرکت کرده‌اند. در چنین رویکردی آنچه اهمیت دارد تنها نظرخواهی از شهروندان در مورد راهکارهای پیشنهادی دولت نیست بلکه شهروندان به‌عنوان شرکت‌کنندگان فعال در کل فرایندهای تغییر (مسئله‌یابی، ارائه راهکار و عمل) در نظر گرفته می‌شوند تا مشارکت واقعی و عملی در فراگردهای شهری و فضایی داشته باشند.

مشارکت شهروندان نه تنها سبب افزایش تحقق حقوق شهری و افزایش رضایت شهروندان می‌شود، بلکه با افزودن دیدگاههای مردمی از طریق مشارکت در فرایندهای تولید فضای شهری سبب ایجاد فضاهایی می‌شود که هم از نظر زیبایی‌شناسی و هم از جنبه کاربردی با فرهنگ و برداشتهای عمومی مردم تناسب دارند.

نردبان آرنستاین یک سازه مفهومی است که توسط شری آرنستاین در اوایل دهه هفتاد معرفی شده است و درجات مشارکت شهروندان در فراگردهای تصمیم‌گیری را مفهوم‌پردازی می‌کند. این سازه قابلیت استفاده در حوزه‌های مختلف را دارد و محدود به مشارکت شهروندی نمی‌شود. در این پژوهش با توجه به این که مشارکت، یکی از ابعاد اصلی حق به شهر در نظریه لوفور است، تلاش بر این است که با بررسی وضعیت شهروندان در نردبان آرنستاین میزان بهره‌مندی آنان از حق به شهر به بحث گذاشته شود.

پیشینه تجربی پژوهش

مشارکت شهروندی در فرایندهای شهری و معناداری مفهوم جنسیت در آن، در دهه‌های اخیر توجه جامعه‌شناسان و محققان رشته‌های مرتبط با مطالعات شهری را به خود جلب کرده است. یکی از مطالعات مهم در این زمینه پژوهش ماسی[1] (۱۹۹۴) است که مساله

1. Massey

جنسیت را در مشارکت شهروندی به‌عنوان یک معضل مهم شهری و اجتماعی مطرح کرده است. او در یک بررسی نظری توجه خود را بر حقوق شهروندی و فضاهای عمومی قرار داده و با بررسی داده‌های بین‌المللی موجود در زمینه مشارکت شهروندان به این نتیجه رسیده است که مشارکت زنان در شهر در سطح پایینی قرار دارد و فضای شهری تعلق کمتری به زنان دارد. همین مسئله باعث شده است که در بیشتر فرهنگها، زنان به خصوص زمانی که تنها باشند، نتوانند از فضاهای عمومی شهر، مانند پارکها و خیابانها استفاده کنند. مطالعات جدیدتر در زمینه مشارکت شهری بیشتر بر جنبه‌های سیاسی آن تمرکز یافته‌اند. برای نمونه، بهان[1] (۲۰۰۹) حقوق شهروندی را در شهر دهلی مورد بررسی قرار داده است. او به ویژگیهای فراگردهای شهری و تصمیم‌گیریهای کلان در مورد شهر دهلی اشاره کرده و به این نتیجه می‌رسد که شهر دهلی اساساً فقرا را در زمره شهروندان رسمی به شمار نیاورده است. عدم رسیدگی به امور فقرا و برخورد با آنان به مثابه انگلان جامعه، حق فقرا به شهر را زایل کرده است. تمرکز بهان بر سیاستهای تخریب سکونتگاههای غیررسمی فقرای شهری قرار دارد که حق سکونت آنان را زایل می‌کند. آلون[2] (۲۰۱۳) نیز در پروژه خود در سیدنی و برلین که بر حق به شهر متمرکز بود به ویژگیهای دو شهر جهانی[3] سیدنی و برلین در چهارچوب روابط اقتصادی جهانی توجه کرده است. او به‌ویژه با تمرکز بر حقوق مهاجران و عدم توجه شهر به این گروهها، به پیروی از لوفور به این مسئله اشاره می‌کند که حق به شهر باید برمبنای سکونت[4] افراد در یک مکان تعریف شود نه لزوم شهروند بودن[5] آنان. به نظر او برداشت رایج از مفهوم شهروندی باعث شده است که مشارکت ساکنان در شهر با معضلاتی روبه‌رو شود.

جیمز[6] (۲۰۱۳) نیز از ایده حق به شهر برای بررسی مشارکت شهروندان در شهر سیدنی

1. Bhan
2. Allon, F
3. global city
4. inhabitancy
5.citizenship
6. James

استرالیا استفاده کرده است. او با استفاده از مفاهیم دوگانه شهروند[1] و ساکن شهر[2] نشان می‌دهد که بومیان استرالیایی اگرچه شهروندان شهر سیدنی هستند و با سایر گروههای قومی و نژادی (با توجه به این که شهر سیدنی دربرگیرنده گروههای قومی و نژادی بسیار متنوعی است) همزیستی می‌کنند، اما نقش آنها در فضاهای شهری چه به لحاظ مشارکت در توسعه شهری و چه به لحاظ حضور و استفاده از شهر (دو بعد حق به شهر که در پژوهش حاضر نیز استفاده شده‌اند) بسیار محدود است.

در ایران نیز پژوهشهایی در زمینه مشارکت شهروندی و ارتباط آن با مفهوم جنسیت انجام شده است. برای نمونه، رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) در مقاله «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران» با استفاده از روش پیمایشی و انجام تحلیلهای کمی ازجمله رگرسیون چندمتغیری، نشان داده‌اند که ادراک زنان از میزان مشارکت در فراگردهای شهری در سطح نازلی قرار دارد. این مسئله به وجود سازوکارهای ساختاری ممانعت‌کننده از مشارکت زنان و همچنین ویژگیهای فرهنگی درونی‌شده در آنان برمی‌گردد.

هادیان و دانشپور (۱۳۸۷) در مقاله «نوسازی بافتهای فرسوده و مشارکت شهروندان» به اهمیت مشارکت مردمی در نوسازی بافتهای فرسوده شهری اشاره کرده و مدل آرنستاین را به‌عنوان یک مدل مناسب برای بررسی سطح مشارکت شهروندی معرفی نموده‌اند. در این مقاله مشارکت شهروندی از دیدگاه آرنستاین با درجه قدرت شهروندی یکسان انگاشته شده است. نجاتی حسینی (۱۳۸۰) نیز ضمن اشاره به وجود گفتمانهای جنسیتی در مشارکت شهروندی به گفتمان شهروندی فعال اشاره کرده و لازمه آن را تحقق حقوق شهروندان از طریق مشارکت در فراگردهای شهری دانسته است. در این مقاله نیز پلکان شهروندی آرنستاین به‌عنوان الگوی بررسی سطوح شهروندی در نظر گرفته شده است.

1. citizen
2. inhabitant

در مجموع، چنانچه ولنتاین[1] (۱۹۹۸) و پین[2] (۱۹۹۱) نیز اشاره کرده‌اند، تحقیقات انجام شده در حوزه حقوق شهری و مشارکت شهروندی زنان از میان عوامل متعدد بر دو عامل اصلی که از تحقق حق زنان به شهر جلوگیری می‌کند، تمرکز بیشتری داشته‌اند. این دو عامل عبارتند از «احساس ناامنی» و «ترس جنسیتی»، و هنجارهای فرهنگی جنسیتی. ادبیات جامعه‌شناختی در این زمینه غنی‌تر از سایر ابعاد حق به شهر است.

چهارچوب نظری

حق به شهر: هانری لوفور

اندیشه لوفور مهیاکننده یک بازاندیشی رادیکال از اهداف، تعاریف و محتوای اجتماعات سیاسی است. لوفور برای تعریف تعلق به یک اجتماع سیاسی از شهروندی[3] رسمی استفاده نمی‌کند بلکه از یک مفهوم هنجاری تحت عنوان سکونت[4] استفاده می‌کند. زیرا شهروندی یک مفهوم حقوقی است که ممکن است شامل تمام افرادی که در یک شهر حاضر هستند نشود. برای نمونه، کارگران مهاجر فصلی، افراد بی‌خانمان که فاقد مدارک هویتی هستند، پناهندگان اجتماعی و سیاسی، مسافران و اقشار آسیب‌پذیری که به هر دلیلی از مدارک رسمی هویتی بهره‌مند نیستند از تعریف شهروندی بیرون قرار می‌گیرند؛ ولی همین افراد، صرف‌نظر از وضعیت شهروندی‌شان تا زمانی که در فضای شهری حضور دارند، ساکنان شهر هستند و نسبت به شهر حق دارند.

این ایده که افرادی که در شهر حضور دارند نسبت به آن حق دارند، توسط میچل[5] (۲۰۰۳) بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. او در کتابش به نام حق به شهر، که در راستای ایده حق به شهر لوفور و با گسترش و پروردن این مفهوم نوشته شده است اشاره می‌کند که متمولان شهری تمایل به حذف گروههایی مانند فقرای شهری و افراد بی‌خانمان دارند. او برای نمونه به کارتن خوابها اشاره می‌کند که عموماً از سوی طبقه متوسط و بالای

1. Valentine
2. Pain
3. citizenship
4. inhabitance
5. Mitchel

شهری به مثابه تخریب‌کنندگان فضای شهری قلمداد می‌شوند. میچل (۲۰۰۳) با مثالی از کارتن‌خوابهای پارکهای نیویورک (که جمعیت قابل توجهی هستند) به این مسئله اشاره می‌کند که این گروهها از فضای شهری منع و محروم می‌شوند بدون این که فضای جایگزینی برای آنها تعریف و در نظر گرفته شده باشد.

بنابراین، براساس نگاه لوفور حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه. لوفور دو حق را در حق شهری بازمی‌شناسد (فنستر[1]، ۲۰۰۵)

حق اختصاص‌دادن به خود[2]: حق استفاده کامل از فضای شهری در زندگی روزمره، حق زندگی کردن، بازی کردن، کار کردن، استفاده کردن از فضاها و به خود اختصاص دادن و...

حق شرکت‌کردن[3]: حق این که ساکنان شهر در تصمیم‌گیریهای مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری که باشد دخیل باشند.

حق استفاده از شهر (در بُعد عمومی) احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق یک احساس است که در فعالیتهای روزمره و استفاده از مکانها ساخته شده و رشد می‌کند.

«فضا یک مکان است که در آن کنش اجتماعی رخ می‌دهد.» (دوسرتو، ۱۹۸۴).

برای نمونه، خیابان به‌عنوان یک مکان جغرافیایی که توسط برنامه‌ریزان شهری طراحی شده است توسط رهگذران هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می‌رسانند، تبدیل به یک فضا می‌شود. تمام فعالیتهای بدنی روزمره بخشی از فرایند محدودکردن و به خود اختصاص دادن هستند. بنابراین حق به شهر و در کنار آن اختصاص‌دادن فضاهای شهری[4] به خود که در کار لوفور برجسته شده است، در مورد زنان نیز، بدون احساس امنیت مطلق در فضاهای شهری ممکن نمی‌شود. البته این وجه بیرونی مسئله است و وجه درونی آن تغییراتی است که در نظام‌های فرهنگی باید رخ دهد تا ذهنیت و باور زنان در راستای احساس توانمندی، اعتماد به نفس و ذی‌حق دانستن خودشان باشد.

1. Fenster
2. right to appropriation
3. right to participation
4. appropriation of spaces

لوفور با استفاده از مفهوم تولید به معنای مارکسیستی از تولید فضا سخن می‌گوید. به نظر او: «انسانها به‌عنوان موجودیتهای اجتماعی، زندگی و خودآگاهی و جهان خود را تولید می‌کنند. هیچ چیزی، نه در تاریخ و نه در جامعه وجود ندارد که تولید نشده باشد» (لوفور، ۱۹۹۱).

فضای اجتماعی نیز تولید می‌شود. این بدان معناست که فضا به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. لوفور مفهوم زمان و مکان را در کنار هم و مربوط به هم تعریف می‌کند تا این فضای تولیدشده را به ما بشناساند. فضا نشان‌دهنده نظم هم‌زمان و در زمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی است. او جامعه را نیز نه تنها به‌عنوان مجموع موجودیتهای مادی زمانی- فضایی و نه مجموع افکار یا کردارها می‌داند بلکه هر دو عنصر کردار، اندیشه و جسمانیت فضایی و مادیت زمانی را در کنار هم قرار می‌دهد. پنداره‌های تاریخی فضا، بر پایه سه محور تحلیل می‌شود که به بیان ساده عبارتند از: «فضای به فهم درآمده» یا «ادراک‌شده»[1] زندگی روزمره اجتماعی و ادراک عمومی که آمیزه‌ای از عمل و چشم‌انداز عامه مردم است، «فضای به حس دریافته»[2] یا «احساس شده» که در حرفه و نظر نقشه‌کشها، برنامه‌ریزان شهری یا دلالان ملکی مغفول می‌ماند و با این همه کسی که انسان کامل است در «فضای زیسته»[3] شامل تخیل و لحظه‌ها هم قرار دارد که به وسیله هنرها و فنون و ادبیات، زنده و در دسترس نگاه داشته شده است (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰).

لوفور معتقد است که ایدئولوژی بورژوازی و سرمایه‌داری در جهت همگون‌سازی بدنها، شخصیتها، فضاها و فرهنگها حرکت می‌کند. او در مقابل این ایدئولوژی قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌دهد که فضاها، بدنها، شخصیتها و فرهنگها بر تمایزات خود از هم تأکید کنند. به نظر او، نوعی تضاد بنیادی میان جهانی شدن (توانایی کنترل فضا و همگون‌سازی فضاها در مقیاس وسیع) و مالکیت جزئی فضا[4] وجود دارد. گسترش جنبه‌های مختلف تولید سرمایه‌دارانه فضاها را به‌هم شبیه می‌کند.

1. percieved
2. conceived
3. lived
4. parcelization

فضا در سطح خرد تبدیل به صحنه مجادله و رقابت می‌شود. لوفور برای نمونه، از فضاهای سرگرمی مانند سواحل یاد می‌کند و معتقد است که این فضا «فضای تضادآمیز» است زیرا در آن بدن هم به مثابه شناسا عمل می‌کند و هم شناسه‌ای است که در نظام سرمایه‌داری تعریف شده است. در مورد فضاهایی مانند سواحل، لوفور معتقد است که فضاهای مصرف سرگرمی تبدیل به مصرف فضای سرگرمی شده است. فضا به جای مکان و زمینه شکل‌گیری پراکسیس یعنی کنش آگاهانه و هدفمند انسانی و در خدمت پاسخگویی به نیازهای انسانها، خود به یک عنصر مصرفی در زندگی تبدیل شده است.

لوفور معتقد است که چیزی که درباره فضا در دوران کنونی اهمیت دارد این است که نوعی ادراک پدرسالارانه از نقشها و روابط قدرت در فضا وجود دارد (اتکن[1]، ۲۰۰۱). با این وجود بلوم و نست[2] این انتقاد را بر او وارد کرده‌اند که هیچ تلاشی در جهت به پرسش کشیدن این ادراک پدرسالارانه انجام نداده است و الگوی فضایی خود را بر مبنای یک تقسیم‌بندی جنسیتی قرار داده است که در آن فعالیت، حرکت، عاملیت، قدرت و تاریخ با فضای مردانه و انفعال و بی‌حرکتی با فضای زنانه در ارتباط دانسته شده است (بلوم و نست، ۱۹۹۶).

چیزی که لوفور تحت عنوان پراکسیس[3] از آن یاد می‌کند، عملی است که فرد از طریق آن فرایند «شدن» و در عین حال «آفریدن یک جهان ثابت» را به انجام می‌رساند. فرایند تولید فضا از طریق پراکسیس تنها از طریق انقلاب ممکن نمی‌شود. در واقع انقلاب تنها یک نمونه از پراکسیس است (شیلدز، ۱۹۹۹). بنابراین آنچه اهمیت دارد مشارکت شهروندان در فراگردی جمعی است که تغییر در ساختار شهری را ممکن می‌کند.

نردبان مشارکت: شری آرنستاین

آرنستاین[4] (۱۹۶۹) این مسئله را مطرح می‌کند که بسیاری از شهروندان از فرایند

1 . Aitken
2. Blum and Nast
3. Praxis
4. Arnstein

تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی در شهر محروم شده‌اند. او برای مشخص شدن جنبه‌های مختلف این محرومیت، به یک طبقه‌بندی از درجات مشارکت شهروندی دست می‌زند. آرنستاین در مقاله «نردبان مشارکت شهروندی[1]» یک نردبان هشت‌پله‌ای از مشارکت شهروندی ارائه می‌دهد. آرنستاین معتقد است که مشارکت بدون بازتوزیع قدرت برای افراد بی‌قدرت فرایندی ملال آور و بی‌فایده است. این فرایند به قدرتمندان این امکان را می‌دهد که ادعا کنند که تمام جوانب امر را در نظر گرفته‌اند، در حالی که تنها برخی جوانب که برای آنان سودآور است در نظر گرفته شده است (آرنستاین، ۱۹۶۹). پلکان مشارکت آرنستاین، شامل هشت پله و سه مرحله است که هر اندازه از رأس به ته آن پایین می‌آییم با مشارکت کمتر شهروندان روبه‌رو می‌شویم. پله‌های این نردبان از پایین به بالا در تصویر شماره (۱) تصویر شده‌اند.

مرحله اول: پله‌های بدون مشارکت

سوءاستفاده یا دستکاری[2]: در این پله، مشارکتی وجود ندارد و افرادی که در مواضع مدیریتی قرار دارند شهروندان را تشویق به پذیرش ایده‌هایی می‌کنند که از پیش طراحی شده است.

درمان[3]: در این پله پیش‌فرض مدیران و قدرتمندان این است که شهروندان عادی شناخت درست و توانایی رفع مسائل خود ندارند و مداوای این مسائل، توسط برنامه‌ریزان بیرونی ممکن می‌شود.

مرحله دوم: پله‌های مشارکت ظاهری

اطلاع‌رسانی[4]: در این پله، حقوق، مسئولیتها و گزینه‌های موجود به شهروندان اطلاع داده می‌شود ولی توجهی به بازخورد آن در میان شهروندان وجود ندارد.

مشاوره[5]: در این پله، استفاده از روش‌های کمی و کیفی برای گردآوری عقاید

1. ladder of citizen participation
2. Manipulation
3. therapy
4. informing
5. consultation

	ردیف	سطح مشارکت	پله‌های مشارکت
جهت حرکت به سمت مشارکت بهینه	۱	سطح عدم مشارکت	سوءاستفاده یا دستکاری
			درمان یا مداوا
	۲	سطح مشارکت جزئی یا ظاهری	اطلاع‌رسانی
			مشاوره
			جلب موافقت یا تسکین
	۳	سطح قدرت شهروندی	شراکت
			قدرت محوله یا تفویض شده
			اختیار شهروندان
برگرفته از: هادیان و دانشپور، ۱۳۸۹			

تصویر شماره (۱): پلکان مشارکت آرنستاین

شهروندان بدون تضمین اعمال ایده‌ها در تصمیم‌گیریها.

جلب موافقت[1]: این پله آخرین پله از مشارکت ظاهری است و شامل امکان ارائه نظر، برنامه و مشاوره بدون حق تصمیم‌گیری است.

مرحله سوم: پله‌های مشارکت

شراکت[2]: اولین پله مشارکت واقعی، شامل همکاری متقابل شهروندان و مسئولین با انجام تقسیم مسئولیت است. شهروندان حق اعلام برنامه و عقایدی را دارند که اگر قابل اجرا باشد با تصمیم مسئولین اجرا می‌شود. شوراها در صورت کارامدی یکی از انواع ممکن در این پله هستند (آرنستاین، ۱۹۶۹).

قدرت تفویض شده[3]: در این پله بخشی از قدرت از سوی مسئولان به شهروندان محول شده است. شهروندان حق تصمیم‌گیری واقعی و ضمانت اجرایی دریافت می‌کنند (زرافشانی و همکاران، ۱۳۸۸).

1. placation
2. partnership
3. delegated power

کنترل شهروندی: آخرین پله از مشارکت و شامل مشارکت کامل و قدرت تصمیم‌گیری مطلق شهروندان بدون دخالت هر گونه عوامل خارجی است (آرنستاین، ۱۹۶۹).

حق به شهر نیز به‌عنوان یکی از حقوق اولیه شهروندان باید آنان را توانمند سازد تا نه تنها در تصمیم‌گیریها در شهر دخیل باشند، بلکه بتوانند به شکل آزادانه شهر را به خود اختصاص دهند و از آن استفاده کنند.

در یک نگاه کلی به وضعیت مشارکت شهروندی در شهر در ایران، می‌توان تخمین زد که مشارکت در سطح پایینی اتفاق می‌افتد و شهروندان معمولاً نسبت به فرایندهای شهری بی‌اطلاع یا بی‌اعتنا هستند و اجتماعات شهری فعالی برای ایجاد تغییر اساسی در نظامهای مشارکت شهروندی وجود ندارد. بنابراین انتظار این است که براساس نردبان آرنستاین سطح مشارکت در ایران، در یکی از پله‌های مرحله دوم شهروندی (مشارکت ظاهری) قرار داشته باشد. یعنی سطحی که عموماً با انجام همه‌پرسیهای عمومی و انتخاب شوراهای شهری از طریق انتخابات صورت می‌گیرد (آرنستاین، ۱۹۶۹) و به مشارکت واقعی شهروندان در فراگردهای شهری منجر نمی‌شود.

روش

روش‌شناسی این پژوهش کمی است. برای گردآوری داده‌ها از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جمعیت مورد مطالعه، کلیه شهروندان بالای ۱۸ سال در مناطق ۲۲گانه شهر تهران بودند. حجم نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری طبقه‌ای کوکران[1] (عمیدی و پاشا، ۱۳۸۸؛ کوکران، ۱۹۷۷) ۸۷۰ نفر برآورد شده است. در نهایت، با توجه به حاشیه امنی که برای نمونه‌گیری در نظر گرفتیم، تعداد پرسشنامه‌های پر شده به ۸۷۹ نفر رسیده و مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌گیری تحقیق در تمام مناطق ۲۲گانه شهر تهران با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، بسته به جمعیت حوزه‌های شهرداری، برای تعیین بلوک‌های شامل

1. Cochran

نمونه‌های تحقیق، صورت گرفت. نسبت جنسی و سنی در مناطق مختلف در نظرگرفته شده و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای براساس جمعیت مناطق انجام شد. بلوک‌های شهری مشخص شده پرینت گرفته شده و با آدرس و تعیین سهم جنسی مناطق در اختیار پرسش‌گران قرار گرفت.

پرسشنامه توسط محققان ساخته شده و پیش از این در سه پژوهش دیگر مورد استفاده قرار گرفته است (ن.ک به رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳؛ شارع‌پور و رهبری، ۱۳۹۳؛ رفعت‌جاه و همکاران، ۱۳۹۳). آزمونهای روایی و پایایی لازم (تحلیل عاملی، استفاده از نظر محققین دیگر برای بررسی اعتبار محتوایی و آلفای کرونباخ) در مورد این پرسشنامه به انجام رسیده و روایی و پایایی پرسشنامه تأیید شده است. ضمن این که برای تأیید پرسشنامه دو پیش‌آزمون به عمل آمده و نتایج به دست آمده از پیش آزمونها نشان داد که گویه‌های نامتناسب در پرسشنامه وجود دارد، که این گویه‌ها از پرسشنامه اصلی حذف شدند و گویه‌های مبهم مورد ویرایش قرار گرفتند. اعتبار صوری پرسشنامه ساخته شده با استفاده از نظرات متخصصین حوزه و روایی سازه با استفاده از تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفته و در هر دو مورد نتایج قابل قبولی به دست آمده است.

متغیر مشارکت براساس نظریه لوفور برمبنای سه بعد تصمیم‌گیری (در سطح کلان)، سازماندهی شهری (در سطح میانه) و تولید فضا (در سطح خرد) اندازه‌گیری شده است. در بعد تصمیم‌گیری، ادراک شهروندان از مشارکت در شهر با سه گویه، و سازماندهی شهری و تولید فضا با چهار گویه سنجیده شده‌اند. از طیف لیکرت برای سنجش میزان موافقت شهروندان با گویه‌های ذکرشده استفاده شده است. سپس مجموع گویه‌های مورد نظر به‌عنوان مشارکت شهری وارد تحلیل آماری شده و با استفاده از تحلیل خوشه، به خوشه‌های مشارکتی (هشت خوشه) دسته‌بندی شده است.

برای تحلیل داده‌ها نیز، از تحلیل خوشه چندمیانگینی و تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

میانگین سنی در جمعیت نمونه ۳۵/۹ سال و دامنه سنی پاسخگویان از ۱۸ تا ۶۸ سال بوده است. به لحاظ جنسی ۴۹٪ پاسخگویان زن و ۵۱٪ مرد بوده‌اند. این تفاوت ناشی از نرخ نسبت جنسی در تهران است. از نظر وضعیت تاهل، ۴۳٪ پاسخگویان مجرد و ۵۷٪ متأهل بوده‌اند. از نظر وضعیت شغلی، ۳۰٪ پاسخگویان بیکار و ۷۰٪ مشغول به کار بوده‌اند. به علاوه بررسی وضعیت توزیع تحصیلات در جمعیت نشان داده است که ۰/۷٪ پاسخگویان تحصیلات ابتدایی، ۴/۶٪ تحصیلات راهنمایی، ۳۷/۹٪ تحصیلات در حد پایان دوره متوسطه و دیپلم و ۵۶/۹٪ دارای تحصیلات دانشگاهی و یا در حال تحصیل در یکی از سطوح دانشگاهی بوده‌اند.

بررسی پیش‌فرضهای تحلیل خوشه و لجستیک

برای بررسی وضعیت شهروندان تهرانی در نردبان مشارکت آرنستاین، از تحلیل خوشه چندمیانگینی استفاده شد. اما پیش از انجام تحلیل خوشه باید نسبت به برقرار بودن پیش‌فرضهای آن اطمینان حاصل می‌شد. پیش‌فرضهای تحلیل خوشه عبارتند از: سطح فاصله‌ای یا نسبی متغیرها، مستقل بودن مشاهدات از هم، تمام پیش‌فرضهای مربوط به تحلیل رگرسیون چندمتغیره، جمعیت نمونه و داده‌های بسیار بزرگ (بزرگ‌تر از ۲۵۰ مورد) و نداشتن داده‌های بسیار پرت.

سطح داده‌های تحقیق، فاصله‌ای بوده و استقلال مشاهده‌ها رعایت شده است. یکی از پیش‌فرضهای اولیه تحلیل رگرسیون، توزیع نرمال متغیرهاست. تحلیل خوشه با استفاده از متغیر «مشارکت شهری» که در نظریه حق به شهر لوفور حاصل جمع سه متغیر تولید فضا، سازماندهی و تصمیم‌گیری است (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳)، انجام گرفت.

بررسی توزیع نرمال متغیرها با استفاده از آزمون کلموگروف- اسمیرنف تک نمونه‌ای انجام شده است که نتیجه آن در جدول شماره (۱) گزارش شده است. طبق یافته‌های این جدول، توزیع داده‌ها در متغیر مشارکت نرمال نیست و بدین منظور از لگاریتم طبیعی (یا

نپری) متغیر در انجام تحلیل خوشه استفاده شد.

جهت بررسی حساسیت به داده‌های پرت، از نمودار پراکنش توزیع مشارکت شهری برحسب میزان حق به شهر استفاده شد که نتایج نشان داد، داده‌ها به هم نزدیک بوده و به شکل تقریباً یکنواختی توزیع شده‌اند و داده‌های خیلی پرت وجود ندارد. با توجه به برقرار بودن پیش‌فرضهای انجام تحلیل خوشه و نبود مانع، از این تحلیل برای خوشه‌بندی مفهوم مشارکت در هشت طبقه نردبان آرنستان استفاده شده است.

در ادامه برای بررسی معناداری بخت جنسیتی در مشارکت از رگرسیون لجستیک استفاده شده است. با توجه به این که رگرسیون لجستیک هیچ یک از پیش‌فرضهای تحلیل خوشه از جمله نرمال بودن توزیع داده‌ها را ندارد، بنابراین از آن استفاده شد.

تحلیل خوشه: مشارکت زنان و مردان

تحلیل خوشه برای ایجاد یک طبقه‌بندی از متغیرها به کار گرفته می‌شود. از این تحلیل می‌توان هم به شکل اکتشافی (که در این صورت عموماً از تحلیل دو مرحله‌ای استفاده می‌شود) و یا برای ایجاد خوشه‌هایی با تعداد مشخص (تحلیل کلاستر چندمیانگینی) استفاده کرد.

با توجه به این که تعداد خوشه‌های ما از پیش معین است (نردبان آرنستاین هشت پله دارد) ما از تحلیل خوشه چندمیانگینی استفاده خواهیم کرد. بدین منظور دستور تحلیل خوشه چندمیانگینی را در نرم‌افزار SPSS ورژن ۱۶ اجرا کردیم که در ادامه به گزارش و تفسیر خروجیهای این فرمان خواهیم پرداخت.

پس از اجرای فرمان تحلیل خوشه چندمیانگینی، مهم‌ترین جدولی که باید به درستی مورد تفسیر قرار گیرد جدول تحلیل پراکنش[1] است. نتایج این جدول نشان می‌دهد که آیا متغیر استفاده شده، توانسته در جداسازی خوشه‌ها به شکل معناداری موفق باشد یا خیر. یافته‌های حاصل از جدول تحلیل پراکنش در جدول شماره (۲) گزارش شده است.

1. Analysis of variance (ANOVA)

جدول (۱) بررسی نرمال بودن توزیع مشارکت شهری

N	۸۷۲
M	۳۰/۱۷
SD	۴/۸۵
KS	۲/۵۴۳
p	<۰/۰۰۱

KS= کلموگروف-اسمیرنف تک‌نمونه‌ای

جدول (۲) جدول تحلیل پراکنش

	خوشه		خطا		F	*p*
	MS	df	MS	df		
مشارکت	۲۸۱۶/۴۹۶	۷	۰/۸۷۷	۸۶۴	۳۲۰۹/۹۹۴	<۰/۰۰۱

MS= میانگین مجذورات

جدول (۳) درصد مشارکت زنان براساس سطوح مشارکت نردبان آرنستاین

سطح مشارکت	عدم مشارکت		مشارکت ظاهری			قدرت شهروندی		
	دستکاری	مداوا	اطلاع‌رسانی	مشاوره	تسکین	شراکت	قدرت محوله	اختیار
خوشه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
میانگین خوشه	۱۵	۲۰/۹۵	۲۴/۸۴	۲۷/۵۸	۳۱/۲۵	۳۵/۱۶	۳۷/۸۲	۴۳
تعداد زنان در خوشه	۱	۱۳	۷۱	۱۰۵	۱۱۶	۹۳	۲۰	۷
درصد زنان در خوشه	۰/۲	۳/۱	۱۶/۷	۲۴/۶	۲۷/۲	۲۱/۸	۴/۷	۱/۶

چنانکه در جدول شماره (۲) گزارش شده است، مقدار آماره F (۳۲۰۹/۹۹۴) در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۰۱ معنادار است. این بدان معناست که متغیر مشارکت به لحاظ آماری توانسته است به شکل معناداری خوشه‌ها را از هم جدا کند. عمل جداسازی خوشه‌ها برای مشخص کردن عضویت هر نمونه در طبقات مختلف پلکان مشارکت آرنستاین انجام شده است. مراکز نهایی خوشه‌ها[1] که نشان‌دهنده میانگین هر خوشه است برای دسته‌بندی خوشه‌ها در قالب طبقات نردبان مشارکت آرنستاین مورد استفاده قرار گرفته است. در جداول شماره (۳) و (۴) به ترتیب درصد مشارکت زنان و مردان بر حسب سطوح مشارکت نردبان آرنستاین دسته‌بندی شده است.

بنابر جدول شماره (۳) که درصد مشارکت زنان را گزارش می‌کند، ۳/۳٪ زنان در سطح عدم مشارکت (سطوح دستکاری و مداوا)، ۶۸/۵٪ در سطح مشارکت ظاهری (سطوح اطلاع‌رسانی، مشاوره و تسکین) و ۲۸/۱٪ در سطح مشارکت یا قدرت شهروندی (سطوح شراکت، قدرت محوله و اختیار سطح مشارکت یا قدرت شهروندی) قرار دارند. با این وجود بالاترین سطح مشارکت تنها ۱/۶٪ زنان را شامل می‌شود و سطح قدرت محوله که پس از آن قرار دارد، تنها ۴/۷٪ زنان را در بر می‌گیرد. این یافته‌ها بدان معناست که ادراک عمومی زنان پیرامون مشارکت در فراگردهای شهری در سطح بسیار نازلی قرار دارد.

جدول شماره (۴) درصد مشارکت مردان برحسب سطوح مشارکت نردبان آرنستاین را به تصویر کشیده است. این جدول نشان می‌دهد که ۷/۴٪ مردان در سطح عدم مشارکت، ۶۴/۲٪ در سطح مشارکت ظاهری یا جزئی و ۲۸/۴٪ در سطح قدرت شهروندی قرار دارند.

مقایسه جداول شماره (۳) و شماره (۴) شباهتهای بسیاری را بین دو جدول نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که زنان و مردان ادراکهای تقریبا مشابهی در زمینه بهره‌مندی از مشارکت دارند و توزیع آنها در سطوح مختلف مشارکت نردبان آرنستاین تقریبا همانند است.

1. final cluster members

نتایج به دست آمده از رگرسیون لجستیک نیز این مسئله را ثابت می‌کند. زیرا در صورت انجام رگرسیون لجستیک با استفاده از مقادیر مشارکت به‌عنوان متغیر مستقل، نتیجه آزمون اومنی‌بوس معنادار نمی‌شود (p=۰/۶۲۸). این بدان معناست که نمی‌توان براساس سطح مشارکت و جنسیت مدل رگرسیون لجستیک طراحی کرد. یا به عبارتی بخت زنان و مردان در بهره‌مندی از میزان مشارکت تفاوت معناداری ندارد.

این در حالی است که انجام رگرسیون لجستیک با استفاده از مقادیر اختصاص‌دهی شهر به خود معنادار است و مدل از نکویی برازش برخوردار است. از میان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اختصاص‌دهی شهر به خود دو متغیر سرزندگی و سهم فیزیکی تأثیر مثبت و مولفه کنترل تأثیر منفی بر بخت بهره‌مندی زنان از حق به شهر دارد. چنانکه در جدول شماره (۵) مشاهده می‌شود، بیشترین مقدار تأثیرگذاری مثبت توسط متغیر سهم فیزیکی انجام می‌شود؛ با این توضیح که بخت مردان از بهره‌مندی از سهم فیزیکی (متغیر سطح کلان) در شهر ۳۳/۶٪ بیش از زنان است. ضمن این که بخت زنان برای بهره‌مندی از احساس کنترل بر فضاهای اطرافشان و فضاهای محلی (متغیر سطح میانی) ۱۳/۳٪ بیش از مردان است و بخت مردان برای بهره‌مندی از سرزندگی شهری ۱/۶٪ بیش از زنان است. ضمن این که آماره والد برای تمام متغیرهای باقی‌مانده در معادله رگرسیونی معنادار است.

صرف نظر از مبحث تفاوتهای جنسیتی در ادراک از بهره‌مندی از مشارکت، نگاه عمومی به یافته‌ها نشان می‌دهد که شهروندان تهرانی عموما معتقدند که مشارکت شهروندان در شهر در سطح کمی است. جدول شماره (۶) توزیع شهروندان را صرف نظر از جنسیت در پله‌های نردبان مشارکت آرنستاین به تصویر کشیده است.

یافته‌های جدول شماره (۶) به روشنی گویای تجمع شهروندان در محدوده بین سطوح اطلاع‌رسانی تا شراکت است که نشان‌دهنده مشارکت ظاهری و گاه در سطح متوسط است. لازم است که این مسئله در تحلیلهای پیرامون حقوق شهروندان به شهر مورد توجه قرار گیرد.

جدول (۴) درصد مشارکت مردان براساس سطوح مشارکت نردبان آرنستاین

سطح مشارکت	عدم مشارکت		مشارکت ظاهری			قدرت شهروندی		
	دستکاری	مداوا	اطلاع‌رسانی	مشاوره	تسکین	شراکت	قدرت محوله	اختیار
خوشه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
میانگین خوشه	۱۵	۲۰/۹۵	۲۴/۸۴	۲۷/۵۸	۳۱/۲۵	۳۵/۱۶	۳۷/۸۲	۴۳
تعداد مردان در خوشه	۹	۲۴	۵۷	۹۸	۱۳۱	۹۳	۳۵	۰
درصد مردان در خوشه	۲	۵/۴	۱۲/۸	۲۲	۲۹/۴	۲۰/۶	۷/۸	۰

جدول (۵) متغیرهای باقی‌مانده در معادله رگرسیون لجستیک

مدل رگرسیونی (گام اول)	B	SES	Wald	df	*p*	OR
سرزندگی	۰/۰۱۶	۰/۰۰۷	۴/۸۷۵	۱	۰/۰۲۷	۱/۰۱۶
سهم فیزیکی	۰/۲۹۰	۰/۰۳۳	۷۷/۴۰۹	۱	<۰/۰۰۱	۱/۳۳۶
کنترل	-۰/۱۴۵	۰/۰۴۱	۱۲/۴۵۵	۱	<۰/۰۰۱	۰/۸۶۵
عدد ثابت	-۲/۶۴۳	۰/۳۲۱	۶۷/۵۸۸	۱	<۰/۰۰۱	۰/۰۷۱

جدول (۶) درصد مشارکت شهروندان براساس سطوح مشارکت نردبان آرنستاین صرف نظر از جنسیت

سطح مشارکت	عدم مشارکت		مشارکت ظاهری			قدرت شهروندی		
	دستکاری	مداوا	اطلاع‌رسانی	مشاوره	تسکین	شراکت	قدرت محوله	اختیار
خوشه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
میانگین خوشه	۱۵	۲۰/۹۵	۲۴/۸۴	۲۷/۵۸	۳۱/۲۵	۳۵/۱۶	۳۷/۸۲	۴۳
تعداد شهروندان در خوشه	۱۰	۳۷	۱۲۸	۲۰۳	۲۴۷	۱۸۵	۵۵	۷
درصد شهروندان در خوشه	۱/۱	۴/۲	۱۴/۷	۲۳/۳	۲۸/۳	۲۱/۲	۶/۳	۰/۸

بحث

شهرنشینی در دوران مدرن به الگوی غالب سکونت در جهان بدل شده است. در سال ۲۰۰۷ برای اولین بار نیمی از جمعیت جهان در شهرها ساکن شدند (ایراندوست، بوچانی و تولایی، ۱۳۹۲) و این روند گسترش شهرنشینی به روند افزایشی خود ادامه داده است طوریکه در سال ۲۰۱۴، بیش از ۵۴٪ از جمعیت جهان در شهرها ساکن هستند (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴). مهاجرتهای موجود از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ‌تر و به‌ویژه مناطق کلان‌شهری، در کنار رشد جمعیت درون‌شهری سبب تراکم جمعیت و ایجاد معضلات طراحی و ساماندهی فضای شهری در کلان‌شهرها شده است. این مسئله سبب شده است که رویکردهای جدید در طراحی و سازماندهی شهری به جلب مشارکت شهروندان در فراگردهای تصمیم‌گیری در سطوح مختلف روآور شوند.

در این پژوهش با استفاده از تحلیل خوشه به بررسی جایگاه شهروندان تهرانی در

نردبان مشارکتی آرنستاین پرداختیم و سپس با بهره‌گیری از رگرسیون لجستیک بخت زنان و مردان در مشارکت شهروندی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل خوشه در بررسی سطح مشارکت شهروندان به تفکیک جنسیت نشان داده است که ۳/۳٪ از زنان، براساس نردبان مشارکت آرنستاین در سطح عدم مشارکت قرار گرفته‌اند. افرادی که در این سطح قرار دارند معتقدند که اساساً مشارکتی در فراگردهای شهری ندارند. ۶۸/۵٪ از زنان در سطح مشارکت ظاهری یا جزئی قرار دارند و ۲۸/۱٪ از زنان در سطح مشارکت یا قدرت شهروندی قرار دارند. با این وجود بالاترین سطح مشارکت تنها ۱/۶٪ زنان را شامل می‌شود و سطح قدرت تفویض‌شده که پس از آن قرار دارد تنها ۴/۷٪ زنان را در بر می‌گیرد. این یافته‌ها بدان معناست که ادراک عمومی زنان پیرامون مشارکت در فراگردهای شهری در سطح بسیار نازلی قرار دارد یا به عبارتی زنان مشارکت چندانی در فراگردهای شهری ندارند. یافته‌های حاصل از مطالعه شهروندان مرد نشان داده است که ۷/۴٪ در سطح عدم مشارکت، ۶۴/۲٪ در سطح مشارکت ظاهری یا جزئی و ۲۸/۴٪ در سطح قدرت شهروندی قرار دارند.

براساس یافته‌های این تحقیق، دخالت شهروندان در طراحی فضا در سطح بسیار پایینی قرار دارد. از طرفی، جنسیت تأثیر معناداری بر بخت مشارکت ندارد به این معنا که زنان و مردان در سطوح مشارکت نسبتاً مشابهی قرار دارند. براساس نظریه لوفور، در شهرهای مدرن، طراحی فضایی اولویت سرمایه و طبقه را مورد توجه می‌دهد. بنابراین بیش از متغیرهای زمینه‌ای دیگر، از جمله جنسیت، طبقه در طراحی فضایی تأثیرگذار است و گفتمان هژمونیک سرمایه بر طراحی فضایی حاکم است. با توجه به اینکه مشارکت یکی از ابعاد اصلی حق به شهر است، بدون تحقق آن بهره‌مندی شهروندان از حق به شهر غیرممکن می‌گردد.

تحلیلی که می‌توان از وضعیت مشارکت شهروندی در فضاهای شهری براساس نظریه لوفور ارائه داد، در ارتباط با طراحی فضای شهری در ایران قرار دارد که تابع برداشتهای

رایج از مفهوم توسعه است. توسعه در ایران عموماً مطابق الگوهای اتخاذ شده در منطقه (مطابق با مناطقی مانند امارات متحده، ترکیه و اخیراً لبنان و ...) به مثابه توسعه اقتصادی و بدون توجه به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی برداشت می‌شود. این در حالی است که مطالعات توسعه اقتصادی نشان داده است که بهبود فرایندهای اقتصادی نه تنها ممکن است به بهبود شرایط زندگی عموم جامعه منجر نشود، بلکه ممکن است به وخیم‌تر شدن شرایط نیز بینجامد (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹).

در مورد چرایی مداخله ضعیف شهروندان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیریهای سطح کلان، می‌توان به ساختار نظام سیاسی و سیاست‌گذاریهای مرتبط با امور و حقوق شهروندی در ایران استناد کرد. مطالعات نظام‌های سیاسی نفتی در سطح جهانی نشان داده است که برعکس انتظار موجود، در سیستم‌هایی که دارای منابع غنی و درآمدهای بالا هستند، تضاد، اقتصادهای متزلزل و تزلزل دموکراسی و نابرابری اجتماعی بالاست. این مسئله در منابع توسعه تحت عنوان تناقض‌نمای فراوانی[1] یا نفرین منابع[2] نام‌گذاری شده است. استفاده از عنوان نفرین بدین دلیل است که در واقع وجود منابع در نظام‌های بهره‌مند، به شکل غیرمستقیم سبب بروز موانعی در توسعه از نظر اجتماعی- فرهنگی و گاه اقتصادی می‌گردد. مصداق این نفرین این است که کشورهای که از نظر منابع نفتی غنی نیستند، بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۳ چهار برابر کشورهایی که دارای این منابع هستند سریع‌تر توسعه یافته‌اند (کارل[3]، ۲۰۰۷).

نفرین منابع، البته مستقیماً با وجود منابع و دسترسی به منابع طبیعی مرتبط نیست. منطقاً نیز وجود منابع غنی در کشورها باید به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر شود. برای نمونه، کشور نروژ که صادرکننده بزرگ منابع نفتی دریاهای شمال است، همواره در

1. paradox of plenty
2. resource curse
3. Karl

شاخصهای جهانی مانند شاخصهای سازمان ملل متحد در بالاترین وضعیت توسعه اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. اما مثالهای نقض در این زمینه بسیار است. برای نمونه، کشورهای دیگر مانند آنگولا و نیجریه در پایین‌ترین وضعیت به لحاظ توسعه اجتماعی قرار دارند و کشورهای مانند عربستان سعودی که دارای منابع غنی نفتی هستند، به لحاظ اجتماعی- فرهنگی در رده‌های بسیار پایینی قرار دارند.

به نظر می‌رسد که آن‌چه که بر ارتباط میان مدیریت منابع و شاخصهای توسعه اجتماعی تأثیرگذار است، بیش از آن که میزان کسب درآمد اقتصادی از این منابع باشد، نحوه مدیریت و ساز و کارهای نهادین شده در سازمانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از پیش موجود است. ضمن این که درآمدهای حاصل از این منابع سازمانها را به این سمت سوق می‌دهد که از منافع به دست آمده استفاده کنند بدون اینکه ثروت را در جامعه توزیع کنند. از آن جا که بیشتر منابع نفتی دنیا در کشورهایی کمتر توسعه یافته قرار دارند که دارای نظامهای مدیریتی ضعیفی هستند (تنها ۴٪ منابع نفتی در کشورهای دارای نظام‌های دموکراتیک توسعه یافته قرار دارند)، احتمال بروز نفرین منابع در چنین کشورهایی بالاست. دولتهایی که دسترسی به منابع غنی نفتی دارند از درآمدهای حاصل از این منابع بهره می‌گیرند و وابستگی کمتری به درآمدهای حاصل از مالیات دارند. این مسئله دولتها را از مردم مستقل می‌سازد و احتمال می‌رود که دولت کمتر به‌عنوان نماینده مردم وارد عمل شود و مشارکت‌پذیری کمتری داشته باشد (کارل، ۲۰۰۷).

در ارتباط با وضعیت زنان در نردبان مشارکت، چنانچه آمارهای بین‌المللی از جمله مطالعات انجام شده توسط سازمان ملل متحد نیز نشان می‌دهد، مشارکت زنان در امر توسعه به اندازه‌ای که باید به رسمیت شناخته نشده است. مرکز زنان در سازمان ملل متحد با بررسی وضعیت مشارکت شهروندی در سه کشور آرژانتین، بولیوی و اکوادور نشان

می‌دهد که روندهای سازمانی به گونه‌ای است که بودجه‌های مرتبط با امور زنان[1] در این کشورها با جدیت مورد بررسی و استفاده قرار نگرفته است (گزارش سازمان ملل متحد، ۲۰۱۲). شلوزمان و همکاران[2] (۱۹۹۵) در بررسی وضعیت سازمانهای مردم‌نهاد و فعالان حقوق شهروندی نشان داده‌اند که اساساً فعالیت زنان در این گونه نهادها سبب به وجود آمدن گونه جدیدی از مشارکت شهروندی می‌شود. به نظر آنان اساساً ادارک‌ها، برداشتها و الگوهای فعالیتی و مشارکتی زنان و مردان متفاوت است؛ بنابراین راهی جز افزایش میزان مشارکت زنان در فراگردهای شهری برای بهبود وضعیت ادراک از بهره‌مندی از حق به شهر وجود ندارد.

تغییر رویکردهای کنونی نیازمند ایجاد ساز و کارهای سازمانی برای تقویت مشارکت شهروندی است. این مسئله‌ای است که بدون اتخاذ رویکرد از بالا به پایین ممکن نمی‌شود. فعال نبودن نهادهای مدنی و غیردولتی- مردمی در حوزه فرایندهای شهری در سطح کلان، شاید یکی از عوامل اتکای این فرایندها به نهادهای دولتی و کاهش مشارکت واقعی مردم در شهر باشد.

1. gender-sensitive budget
2. Schlozman

منابع و مآخذ

References

-الیوت، آ. و ترنر، ب. (۱۳۹۰). ***برداشتهایی در نظریه اجتماعی معاصر***. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.

-ایراندوست، ک.، بوچانی، م. ح. و تولایی، ر. (۱۳۹۲). تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرتهای شهری. ***فصلنامه مطالعات شهری***، شماره ششم، ۱۱۸-۱۰۵.

-بابایی‌فرد، ا. ا. (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران. ***فصلنامه رفاه اجتماعی***، سال دهم، شماره ۳۷، ۵۶-۷.

-حسینی، س. م. (۱۳۸۰). مشارکت شهری: جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت. ***مدیریت شهری***، شماره ۵، ۱۵-۶.

-رفعت‌جاه، م.، شارع‌پور، م. و رهبری، ل. (۱۳۹۳). امنیت و جنسیت در فضاهای شهری: مطالعه کیفی حق زنان به شهر. ***فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی***، شماره ۳۷، ۱۴۷-۱۲۹.

-رهبری، ل. و شارع‌پور، م. (۱۳۹۳). ***تفاوتهای جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در تهران***. در: شارع‌پور، م. (ویراستار). شهر، فضا و زندگی روزمره. تهران: انتشارات تیسا.

-زبردست، ا. و حاجی‌پور، خ. (۱۳۸۸). تبیین فرایند شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی مناطق کلان شهر. ***پژوهش‌های جغرافیای انسانی***، پاییز، شماره ۶۹، ۱۲۲-۱۰۵.

-زرافشانی، ک.، خالدی، خ. و غنیان، م. (۱۳۸۸). تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی براساس نردبان مشارکت شری آرنستین. ***پژوهش زنان***، دوره ۷، شماره ۳، ۱۲۸-۱۰۷.

-شارع‌پور، م. (۱۳۸۹). ***جامعه‌شناسی شهری***. چاپ سوم، تهران: نشر سمت.

-شارع‌پور، م. و رهبری، ل. (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر، آزمون نظریه لوفور در تهران. ***مجله جامعه‌شناسی ایران***، دوره چهاردهم، شماره ۱، ۱۴۱-۱۱۶.

-علی‌اکبری، ا. (۱۳۸۳). توسعه شهری و آسیب‌های اجتماعی در ایران. ***پژوهش‌های جغرافیایی***، شماره ۴۷، ۶۹-۴۹.

منابع و مآخذ

References

-عمیدی، ع. و پاشا، ع. ا. (۱۳۸۸). ***روش‌های نمونه‌گیری*** (۱). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

-موسوی، ی. (۱۳۸۱). پدیده کاهش همبستگی اجتماعی در کلان‌شهرها. ***مجله مدرس***، دوره ۶، شماره ۴، ۱۳۲-۱۱۳.

-هادیان، ا. و دانشپور، ع. ه. (۱۳۸۷). نوسازی بافتهای فرسوده شهری و مشارکت شهروندان. ***اولین همایش نوسازی و بهسازی بافتهای فرسوده شهری***، مشهد، ۲۰ و ۲۱ آذر ۱۳۸۷.

-Aitken, S. (2001). ***Geographies of Young People: The Morally Contested Spaces of Identity***. London and New York: Routledge.

-Arnstein, S. R. (1969). A Ladder of Citizen Participation. ***Journal of the American Planning Association***, 35 (4): 216-24.

-Bhan, G. (2009). This is No Longer the City I Once Knew. Evictions, the Urban Poor and the Right or the City in Millennial Delhi, ***Environment and Urbanization*** 21 (1), 127-142.

-Blum, V. & Nast, H. (1996). Where's the Difference? The Hetero-sexualization of Alterity in Henri Lefebvre and Jacques Lacan. ***Environment and Planning: Society and Space***, 14 (4), 559–80.

-Cochran, W. G. (1977). ***Sampling Techniques***. New York: John Wiley and Sons.

-De Certeau, M. (1984). ***The Practice of Everyday Life***. Berkeley: University of California Press.

-Fenster, T. (2005). Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City. ***Social Identities***, 11:1, pp. 23-39.

-James, S. W. (2013). Rights to the Diverse City: Challenges to Indigenous Participation in Urban Planning and Heritage Preservation in Sydney. ***Australia, Space and Culture***, 16 (3): 274-287.

-Karl, T. L. (2007). ***Oil - Led Development: Social, Political and Economic Consequences***. CDDRL working Paper, Number 80.

-Lefebvre, H. (1991). ***The Production of Space***. Translated by David Nicholson Smith, Blackwell: Oxford and Cambridge.

-Massey, D. (1994). ***Space, Place and Gender***. Cambridge: Polity Press.

-Mitchell, D. (2003). ***The Right to the City; Social Justice and the Fight for the Public Space***. London and New York: Gilford press.

-Pain, R. (1991). ***Space, Sexual Violence and Social Control***. Progress in Human Geography, Vol.15, No. 4: 415-431.

-Schlozman, K. L., Burns, N., Verba, S. & Donahue, J. (1995). Gender and Citizen Participation: Is There a Different Voice?. ***American Journal of Political Science***, Vol. 39, No. 2, 267-293

- Shields, R. (1999). ***Lefebvre, Love, and Struggle: Spatial Dialectics***. London and New York: Routledge.
- Untied Nation Report (2012). ***Women and Citizen Participation: Contributions to Development, Gender Equality and Governance from Volunteerism***, United Nations, UN Women. April Issue.
- Valentine, G. (1998). Food and the Production of the Civilized Street. In: Fyfe, N. R. (Ed.). ***Images of the Street: Planning Identity and Control in Public Space.*** London: Routledge.